فصلنامه تخصصی سبک شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم – شماره اول – بهار ۱۳۹۰- شمارهٔ پیاپی ۱۱

تحلیل زیباشناختی ساختار سبک شعر احمد عزیزی بر اساس کفشهای مکاشفه

(ص ۳۲۸ - ۳۰۹)

حسین آقا حسینی[۱] (نویسنده مسئول)، زینب زارع[۲]

تاریخ دریافت مقاله :۸۹/۹/۹
تاریخ پذیرش قطعی :۸۹/۱۲/٤

چکیده :

برای هر پژوهشگر ادبی مهمترین مسئله در تحلیل شعر، رویارویی با جهان متن و دریافت زیبایی و کلیت یکپارچه آن و دریافت کیفیت کارکرد عناصر شعری و بررسی توانایی شاعر در بهره‌گیری از امکانات زبانی است. در سبک شناسی شعر، سه عنصر سبک، شعر و به تبع آن زبان ،دردرجهٔ اول اهمیت قرار دارد. و هر سه مفاهیمی سیال و دستخوش تغییر وتحول است.در بررسی نوآوری در سبک نخست باید دید که شعرشاعر در کدام چارچوب زبانی و سنّتی جای گرفته، کدام امکانات زبانی و بیانی و ساختاری در دسترس اوست ؛ سپس ،دریافت که از این امکانات چه عناصری را برگزیده، در آنها چه تصرّفاتی کرده و نقش این تصرّفات در پیام او چیست . عزیزی ازجمله شاعران لفظ‌پرداز انقلاب اسلامی است و ازاین نظر دارای «سبک جدیدی» است،شعر او در بسیاری از موارد به مدد ذهن و زبان شاعرانه،موفق به کشف زبانی شده است که ، بستر سیال این زبان، جایگاهی مناسب برای تجلی تخیل شاعرانه او وخلق بیانی تصویری خارج از مرزهای قراردادی جهان واقعی است. این پژوهش براساس مبانی سبک شناسی شعر، به برخی از این ویژگیها میپردازد.

کلمات کلیدی:
زیباشناختی، ساختار سبک، احمد عزیزی، کفشهای مکاشفه.

۱- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان **h.aghahosaini@.ltr.ui.ac.ir**
۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان **zeinab۱٦۹۸zare@yahoo.com**

Archive of SID
www.SID.ir

مقدمه:

احمد عزیزی متولد (۱۳۳۷)درسر پل ذهاب کرمانشاه و از شاعران نقلاب اسلامی ، دارای آثار شعر و نثر ادبی متعددی است. ازجمله، «کفشهای مکاشفه» ۱۳٦۷«شرجی آواز» ۱۳٦۸«خوابنامه و باغ تناسخ» ۱۳۷۱«ترجمه زخم» ۱۳۷۰«باران پروانه» ۱۳۷۱«رودخانه رؤیا» ۱۳۷۱«ملکوت تکلم» و «سیل گل سرخ» ۱۳۵۲. وی دارای سبک منحصر به فردی است که این سبک بصورت مثنوی در – کفشهای مکاشفه – جلوه کرده است تمایل سبک وی به معنویت و عرفان اسلامی با صورت جدیدی از مثنوی – ملهم از مثنوی مولوی – در شعر معاصر کم نظیرست. این سبک تأثیر بسیار زیادی در شعر معاصر گذاشته است. ضمناعزیزی از جهات شخصیتی هم با عرفان اسلامی مانوس است و عشق به اهل بیت (ع) در بیشتر آثارش موج میزند.

ضرورت تحقیق

موضوع سخن، سبک شناسی شعر است. سبک، شعر وزبان،سه عنصر اصلی آن بشمار می‌آید. و هر سه، مفاهیمی است سیال و دستخوش تغییر وتحول. از آنجا که شاعربا توجه به جهان بیرون، فکری در ذهن تولید میکند وآن را باتوجه به سوابق ذهنی خود منطبق وموافق میسازد و با همان جنبهٔ فکری خویش برای شنوندگان تعبیر میکند و خوانندگان یک اثر ادبی نیز از روی مطالعه و آشنائی با شکل اثر، معنی را که منظور گوینده است درمی‌یابند، بنابراین میتوان گفت که فکر واندیشه‌های درونی در قالب کلمات و جملات ظهور می‌یابد. از سوی دیگر مطلب یا فکر اصلی یک اثر ادبی شکل آن را تعیین میکند و همین یگانگی فکر و شکل یا معنی و صورتست که بنیاد سبک را تشکیل میدهد بر اساس آنچه گفته شد با توجه به این که سبک احمد عزیزی در زمینه لفظ پردازی گونه‌ای نو بشمار میرود بررسی سبک او بعنوان یک شاعر معاصر لفظ پرداز سنتگرا خالی از لطف نخواهد بود .

روش تحقیق

معمولا روش تحقیق در بسیاری از شاخه های علوم انسانی از جمله ادب فارسی، اسنادی، کتابخانه ای و تحلیل محتواست. در این مقاله نیز همین شیوه، سرلوحهٔ کار بوده

Archive of SID

www.SID.ir

است.بنـابراین،برای تحلیـل زیباشـناختی سـبک شـعر عزیـزی بـر اسـاس مراحـل تحلیـل سبک،نخست به این نکته توجه شده است که، شعرِشـاعر در چـارچوب زبـانی دارای چـه جایگاهی است ، امکانات زبانی ، بیانی، ساختاری و زیبا شـناختی در تـدوین اندیـشه اش چه اندازه تأثیرگذار بوده است و سپس مشخص شده که از این امکانـات چـه عناصـری را برگزیده ،و در آنها چه تصرّفاتی کرده است و نقش این تصرّفات در پیام او چیـست؟ و در نهایت با تحلیل این مؤلفه ها این مطلب به اثبات رسـیده اسـت کـه سـبک عزیـزی دارای «سبک جدیدی» است،شعر او در بسیاری از موارد به مـدد ذهـن وزبـان شـاعرانه،موفق بـه کشف زبانی شده است که ،بستر سیال ایـن زبـان، جایگـاهی مناسـب بـرای تجلـی تخیـل جادویی شاعرانه او وخلق بیانی تصویری، خارج از مرزهای قراردادی جهان واقعـی اسـت. این پژوهش براساس مبانی سبک شناسی شعر، به برخی از این ویژگیها میپردازد.

۱. چارچوب مفهومی

۱ـ۱ ـ زیباشناختی

زیباشناختی(Aesthetics) «نظام ثانوی» یا الگوی درجه دومی است که بنیان آن بـر زبـان استوار است.(احمدی.۱۳۷۲:٥٤). شعر که یکی از زیباترین جلوه‌های زبان هنری است، بـا هدف آفرینش معانی با مبانی هنری و زیبـا شـناختی از طریـق ارتبـاط زبـانی بکـار گرفتـه میشود، در ساختار خود دارای منطق خاصی است که نیازمند تأمل و بررسـی اسـت و هـر شاعری از این دیدگاه جایگاه خاصی دارد.

۱ـ۲ـ ساختار

برای تحلیل زیباشناختی سـاختار سـبک شـعر عزیـزی لازمـست، اصـطلاحات «بافـت» ، «ساخت» و «شکل» تبیین شود. الف) بافت(torture) ؛ مجموعه عناصر و اجزای شـعر کـه میتوان آنها را از محتوا جدا کرد؛ مانند وزن، لحن، قافیـه، تـصویر، موسـیقی آوایـی، بافـت لفظی، عناصر صوتی، تناسب صامت و مصوتها، نرمی، درشتی، الفاظ و .

ب) ساخت (ساختار) روند ارتباط متقابل اجزاء و عناصر تشکیل دهنده یک کل؛ به بیـانی دیگر ترتیب منطقی یا روند طبیعی که کل را بوجود می‌آورد. روند رو به رشـد سـاخت در اثر انسجام قوی بسرعت به تشکّل(formalization)می انجامد.

Archive of SID

www.SID.ir

ج) شکل : هیات کلی و نهایی یک مجموعه که ذهن میتواند در خود نگـه دارد و بـه بیـان دیگر تجسّم نهایی یا کلیّت محسوس یک پدیده ادبی . (عباسی. ۱۳۸٤ : ۲۰۰)

۱ـ۳ـ سبک

سبک شعر، یعنی مجموع کلمات ، لغات و طرز ترکیب آنها، از لحاظ قواعد زبـان و مفـاد معنی هر کلمه در آن عصر، و طرز تخیل و ادای آن تخیلات از لحاظ حالات روحی شاعر، که وابسته به تأثیر محیط و طرز معیشت و علوم و زندگی مادی و معنـوی هـر دوره باشـد، آنچه از این کلیات حاصل میشود آب و رنگی خاص به شعر میدهد که آن را «سبک شعر» مینامند. در این راستا برای تحلیل زیباشناختی ساختارسبک شعر عزیـزی، میتـوان آفـرینش ادبی را بر اساس سلسله مراتب تحلیل ساخت «کفشهای مکاشفه»، درسه سـاختار «زبـانی»، «ادبی» و«معنایی» ملاحظه کرد.

۲- ساختار زبان

ادبیات در فرآیند آفرینش و دریافت ، تجربه‌ای زیبا شناختی است، اما زمانی کـه همچـون پدیده‌ای زبانی مطالعه شود در چارچوب حوزه زبانـشناختی قـرار میگیـرد. و زبانـشناختی ادبیات، به بررسی چگونگی گذر از زبان روزمره و هنجار به زبان ادبـی میپـردازد. بـر ایـن اساس، محور ادبیت بر شکل زبان استوار میگردد و راه ورود برای زبانـشناسی بـه سـاحت ادبیات گشوده میشود. براساس سلسله مراتب تحلیل ساخت زبان شعر عزیزی در سه سطح «آوایی، «لغوی» و «نحوی» قابل طبقه بندی است.

۲ـ۱ـ ساختار آوایی

«ساختارآوا» یکی از ساختارهای عمدهٔ زبان ادبیـست کـه از دیـر بـاز در بلاغـت اسـلامی مطرح بوده ،و در دورهٔ شکوفایی نقد ادبی جدید در ادبیات غرب نیز مورد توجه بسیار قرار گرفته است . «ساختاری است شامل تزئینات بدیعی یا به تعبیری عناصر زیبایی متن که از طریق تکرار کلامی ومطابق قواعد و الگو های خاص زبانی شکل گرفته است.کـه براسـاس سلسله مراتب تحلیل آوایی زبان ، درسه سطح «تـوازن آوایـی»، «تـوازن لغـوی» و« تـوازن نحوی» قابل طبقه بندی است.

Archive of SID

www.SID.ir

۲ـ۱ـ۱ـ توازن آوایی

در یک توصیف ساده میتوان گفت، «واجها بدلیل انعطاف پذیری ویژه، در معنا و دگرگونیهای کارکردی که در طول شعر فارسی گرفته است ، همانند سایر عناصر زبان دارای نقش تعیین کننده‌ای است. این نوع کارکرد سبب تشخص زبان و استحکام بافت آوایی کلام شده است.»(علی پور،۱۳۷۸، ۲۲۰-۲۰۰) . واجها در شعر عزیزی نیز دارای پیوند و هماهنگی است از جمله؛ «همخوانی ساخت- معنایی» و «همخوانی آوا- معنایی» است که دارای وسعت معنایی معنوی و تصویری خاص خود است.

۲-۱-۱-۱- همخوانی ساخت- معنایی

در« همخوانی ساخت- معنایی» سخن از ساخت و بافت زنجیره‌یی واجهایی است که جنبه القایی عاطفی- معنایی خاصی، از محور همنشینی، براساس تجربه روی کلمات، وزن و قدرت القایی زبان در زنجیره گفتار ایجاد میکند.

من غروبم من غریب جاده ام که به بغض چشم تو افتاده ام (۳٤۷)
عشق من،من رفتم وشب جان گرفت من فرو افتادم وباران گرفت (۳٤۹)

واژه ها در همخوانی ساخت - معنایی در تعامل ادبی و هنری با هم قرار میگیرد و این عامل در خدمت مفهوم کلی متن صورت میگیرد. این تعامل بصورت کنش و واکنش در واژه‌های تاثیرگذار و تاثیر پذیر اتفاق می‌افتد، تا نتیجهٔ امر با وجود واژه‌های دیگر و امر حرکت در جهت تصویرسازی از نظر القای صوتی مطابقت کند.

۲-۱-۱-۲همخوانی آوا- معنایی

همخوانی آوا- معنایی در حقیقت نوعی تصویرسازی از نظر القای صوتی است یعنی آوایی که از کلام برمیخیزد، و فضایی ، آواـ معنایی، عاطفی ـ تصویری ،که واجها درآن با هم هماهنگی کامل دارد، را ایجاد میسازد.

Archive of SID

www.SID.ir

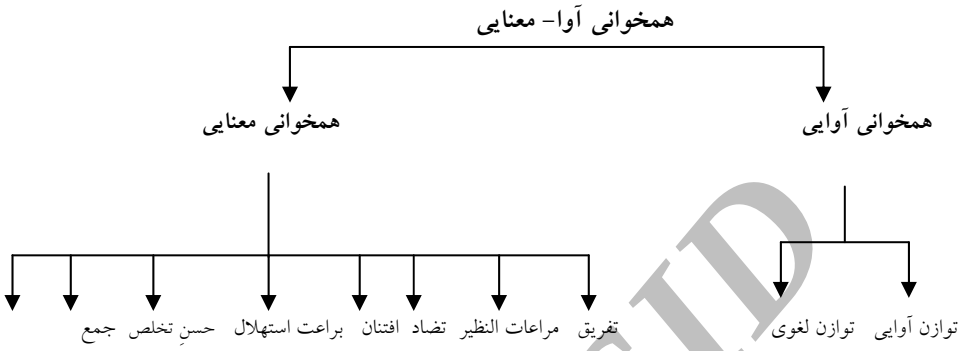

چـــون قنـــاری مـــرد فـــصل حنجـــره خـــــتم میگیرنـــــد زیـــــر پنجـــــره(۵۳)
برفـــــراز شـــــانه مـــــن شـــــد ســـــوار تـــا بـــسوزد ســـبزه زاران را ســـزار(۱۹)

بر اساس مباحث مطرح شده ،فضای ایجاد شده در این ابیات با توجه به ترکیبِ«همخـوان خیشومی» یعنی،«م» و «ن»که در زبان فارسی جزء اصواتی است که به هنگام تلفظ آنها هـوا از راه بینی خارج میشود، موجب‌نوعی «توازن آوایی»شده است که غالبا صدایی شبیه به نق نق آهسته ناشـی از ناخـشنودی ونـا رضـایتی را کـه‌از طریـق تکـرار واجهـا، بـا طنینـی از تمسخرنیز عجین شده است ؛ بهمراه دارد. دربیـت دوم،همـراه شـدن واج «س» ،«ز» کـه از واجهای انسدادی- انفجاری است نوعی «صدای سوختن» را در زنجیره گفتار ایجـاد کـرده است،که در حقیقت نوعی شدت و تأکید را روی معنای کلام در فضای آوایی القا میکند.

۲ـ۱ـ ۲ـ توازن لغوی

«توازن لغوی»، توازنیست که از تکرار دو یا چند عنصر دستوری، که از ساختاری بزرگتر از واحـد زبانی هجا برخوردارست، ایجاد شده است و باید در سطح واژه، گروه و حتی مجموعه واژه‌هـای درون یک جمله بصورت همگونی کامل و ناقص بررسی شود. (صفوی، ۱۳۷۳: ۹-۲۰۷) هر اثر ادبـی از لغاتی تشکیل میشود ،که ازکارکرد همنشینی و ترکیب آنها اثـر ادبـی پدیـد مـی‌آیـد ، بنـابراین مهندسی چینش واژه در شعر از اهمیت فراوانی برخوردار است.

رفتـی ودر مـن گلـی یـخ بـست ومـرد رفتـــی واینـــه ام راگریـــه بـــرد(۳٦۰)
کاســـهٔ دســـت نیـــازم بـــی تـــو مـــن درحقیقت یک مجازم بـی تـو مـن(٤۷۵)

Archive of SID

www.SID.ir

بوســـه را دیـــدم تـــن مـــن آه شـــد جسم جنّ و بوسـه بـسم الله شـد (۳۸۹)

موسیقی حاصل این ابیات برخی محصول طبیعی واژه‌هـا و برخـی دیگـر محـصول نـوع چیـدن ساختار دستوری جملات است که بعنوان عناصر اصلی و مـسئول در شـعر ، نـوعی موسـیقی در ساختار آوایی زبان شعر ایجاد کرده است .

۲ـ۱ـ ۳ـ توازن نحوی

«توازن نحوی» عبارتست از «تکرار ساخت نحوی، همنشینی عناصر همنقش، بصورت جابجایی و جانشین‌سازی عناصر جمله ایجاد میشود. (اخلاقـی، ۱۳۷٦: ۱٦-۱۱٤) یکـی دیگـر از جنبـه های زیبا شناختی سبک شعر عزیزی، کاربرد توازن نحوی است.

آسمـــان از تکـــه هـای مـــاه پـر بیـشـــه هـا از بـــال ثـــارالله پـر(۱۱۲)

روز را بـــر روزه‌هـــا زیـن میکننـــد آب را از کـــوزه تامیـــن میکننـــد

ساخت نحوی «فاعل+ متمم+ فعل» و ساخت نحوی «مفعول+ متمم+ فعل» در هـر مـصراع عیناً تکرار شده است. ضمن آنکه گروههای اسمی که متمم واقع شده نیز مشابه است.شاعر معانی شعرش را بوسیلهٔ این وابسته‌ها به ذهنیات و تداعیها و داشته‌های مختلف مخاطبانش نزدیک میسازد. گونه دیگری از توازن نحوی، از طریق جابجایی عناصر جملـه و جانـشینی آنها در نقش یکدیگر ایجاد میشود.

اشـــک من بـر بغـــض بلبـلهـــا بریـز بغض من، اینجـا بـر ایـن گلهـا بریـز(۳۰۲)

«بغض» در مصرع اول متمم و در مصرع دوم« فاعل» که جانشین سـازی نقـشی اسـت، کـه توازن لغات نیز بهمراه دارد وجانشین سازی نقشی شامل صناعاتی چون «قلـب» و «طـرد و عکس» میشود .که درشعر عزیزی کاربردی ندارد.

۳ـ ساختار واژه‌ها

شعر هنریست کلامی، که منحصر به خیال و وزن نیست، بلکه نیازمند منطقیست که بخـش غالب آن را زبان و ساختارهای خاص آن (ویژگیهای فرا زبانی) تشکیل میدهد وشاعر برای رسیدن به این فرا زبان و کشف چنین مکاشفه‌ای به کمک واژه‌ها باید بـه واسـطهٔ امکانـات

Archive of SID

www.SID.ir

زبان از ترکیب عناصر، ساختارهای تازه بسازند و هنجارهـای طبیعـی کـلام را دگرگـون و استعدادهای پنهان آنرا کشف کنند و آنها را در هیأت ترکیبهای لغوی بازآفرینی کنند و بـه گنجینه قاموسی زبان بیفزایند و از این طریق با دنیای پیرامون خود ارتباط برقرار نمایند

پس آشنایی با شیوه‌های ساخت لغات جدید و کاربرد آنها در معانی تـازه و نـو زمینـه‌سـاز شناخت سبک شخصی شاعر است، این آشنایی لغات و ترکیبـات در کاربردهـای شخـصی مقدمات درک بهتر زیبا شناختی را فـراهم میکنـد و ایـن خـود اولـین راه ورود در قلمـرو ادبیات بشمار میرود.

۳ـ۱ـ ابداع لغات اشتقاقی وترکیبات تازه

شعر از توالی آهنگین و معنادار واژه‌ها هستی پیدا میکند؛ شکلوفـسکی معتقـد اسـت؛ واژه، ابزار بیان مفاهیم و معانی نیست، بلکه ماده اصلی شعرست که دارای سه جزء؛ الف: صـوت و آوا ب: معنای قاموسی ج: معنای ضمنی است.(علوی مقـدم.۱۳۷۷. ۷۷–۷۳.)وازآنجـا کـه «شعر محصول تلفیق، هماهنگی و ظهور یکجا و آنی اجزاست.» (شفیعی کدکنی. ۱۳٦۸. ۸) در نتیجه نیازمند نوگرایی است،البته سنت نوآفرینی، بدعت و کشف ، از مـتن شـعر ظهـور میکند و به زبان راه می یابد تا به قلمرو آن وسعت بخشد واین نوآفرینی در شعر عزیزی به دو صورت کاربرد دارد:

۳ـ ۱ـ ۱ـ واژه آفرینی

واژه آفرینی، به پدیده‌ای در حوزه واژه شناسی اشاره دارد که بموجب آن گوینده واژه‌ای را میسازد که پیشتر در متن آن زبان وجـود نداشـته‌اسـت. (داد. ۱۳۸٤ : ٥٤٠).در واژه‌سـازی، «سازه» «کوچکترین جزء معنی‌دار زبانست،که با «کلمه یا نیمه‌کلمه» بـه نـام «بنیـاد» ترکیـب میشود، اقسامی دارد از جمله میتـوان بـه «سـازه دسـتوری» و «سـازه لغـوی» اشـاره کـرد؛ «سازه دستوری» از عناصر محدود و دستوری و بسته زبان است» کـه شـامل: «سـازه مقیـد دستوری» یعنی؛ پسوندها و پیشوندهاست و«سازه آزاد دستوری» یعنی؛ حـروف و کلمـات» است. (فرشیدورد. ۱۳۸٦. ۹۳) که شاعر بصورت «سازه‌ها و ترکیبات اشـتقاقی» در سـاخت واژه ازآن بهره‌مند میشود.

ای مـــسافر روســـتای مـــاه کـــو لا الهـــــــستا ن الا الله کـــــــو (٤٤٤)
کـــوچزاد دیگـــر ســـتانها مـــنم ســـاکن آنـــسوتر ســـتانها مـــنم(۸)

Archive of SID

www.SID.ir

در ترکیبات اسمی «دیگرستان» «آنسوترستان» «لا الهستان» ترکیبات تازه‌ایست بویژه، «لا الهستان» در متن زبان زیبا نشسته است، «دیگرستان» و «آنسوترستان» هرچند، موجب نوعی ابهام، شاعرانه میشود، اما، بطورکلی از همنشینی سالم و طبیعی آنها با بقیه عبارت، نوعی لذت احساس میگردد.

من زریحان زار تو بیرونی ام درخمستان تو افلاطونی‌ام(۲۲)
عطر، مجروح است در این شیشه‌زار با گل کاغذ نمی‌آید بهار(۳۸۳)
مهربانی مثل پیچک میخزید عطر از شب‌زار گیسو میوزید(٥٦٤)

«زار» «پسوند مکان که دلالت بر کثرت هم دارد» (فرشیدورد. ۱۳۸٦ .۱۳۲) ترکیب آن با اسم ذات برابر قراردادهای دستوری زبان معمول و منطقیست، و از جمله «پسوندهای فعال اسم سازست.» (فرشیدورد.۱۳۸٤. ۱۲٥) که میتواند بجای آنکه معنای مستقلی داشته باشد، معناساز باشد. مانند؛ «ریحان زار» «شیشه زار» و... هرچند شاعر، در این زمینه «هنجار گریزی» ندارد اما ذهن سعی در واژه آفرینی دارد.

۳ـ۱ـ۲ـ تغییر طبقه نقشی

تغییر طبقه نقشی فرآیند تغییر مقوله دستوری یک کلمه به مقوله دستوری دیگرست. (شفیعی کدکنی.٤٦:۱۳٦۳)

میدهد در چشم ما ترکیب ماه یک اتم آیینه یک عنصر نگاه (۲٥٦)
ای خوشا صد طرح عیسی داشتن مریمستانی کلیسا داشتن(۷٦)
یک تبسم عشق را بر من‌گشود یک گل رز شعرهایش را سرود(٤۲۱)

ترکیب «یک اتم آیینه»، «یک عنصر نگاه»، «یک دو رکعت دامن»، وابسته های عددی است که در آن «روابط بین وابسته‌های عدد و معدود از هنجار عادی خارج است و تاثیر زیبا شناختی این طبقه برجسته سازی زبان است.در این پدیده نه تنها مناسبات معنایی بین کلمات در هم میریزد، بلکه مناسباتی نیز که مستلزم مألوف کلمات در بستر روابط معنادار است تغییر می‌یابد». (شفیعی کدکنی٤٦:۱۳٦٦).

Archive of SID

www.SID.ir

۳ـ۲ـ واژه سازی در حوزه ترکیب

ترکیب سازی از سازه های زبان هنری است،که شاعر بواسطه آن از واژه‌ها کمک میگیـرد . بخش عمدهٔ کار هنری شاعر ، آشتی دادن کلمات و ساختن یک واحد جدید زبانیـست کـه از ترکیب دو یا چند کلمه بوجود می‌آید که هم میتواند نوآوری و آشنازدایی ایجـاد کنـد و هم هنر ایجاز را بشکل زیبایی نشان دهد. برای ساختن لغات ترکیبی از«سـازه لغـوی»: کـه جزء طبقه باز زبان است، و از عناصر لغوی و نامحدود زبان بـشمار میرود،مـی تـوان بهـره گرفت و شامل: «سازه آزاد لغوی» یعنی؛ کلمات مستقل و بسیط که به صورت: «سـازه‌هـا و ساختمانهای ترکیبی است.» (فرشیدورد. ۱۳۸٦. ۱۲۵)

گریـــه مـــی‌کـــردم بـــرای آبنـــوس بـــر لبـــانم مینهـــادی اشـــکبوس(۳۲۵)
آه، ایـــن دریچّـــه‌هـــا را وامکـــن آه مـــی‌ترســـم مـــرا نجـــوا مکـــن(۵۸۵)
نیـــزه خورشـــید در ایوانـــشان اشـــکبوس اشـــک در چشمانـــشان(۱۲۳)

در هر سه واژه «اشکبوس»، «دربچّه» و «اشکبوس اشک» هماهنگی معنای اجـزای ترکیبهـا، برجستگی درخشانی ایجاد کرده است، که
در فضای شعر درک میشود و نقـش موسـیقی و آهنگـی کـه از رهگـذر ترکیـب اجـزاء و همنشینی آنها در محور افقی بوجود آمده است.

٤ـ ساختار نحوی

در نظر شاعران بزرگ، ساختار نحوی زبان، همان اهمیتی را در آفرینش زیبایی داراست، که ساختار صرفی و لغوی. و بیشتر این معماری کلام (نحو) است ،که شاعران را در رسیدن به یک مشخصه زبانی و سبکی یاری میکند؛ هـر چنـد نقـش مفـردات کـلام را در زبـان نیـز نمیتوان نادیده گرفت. «عبدالقاهر جرجانی که بزرگتـرین نظریـه پـرداز بلاغـت در ایـران و اسلام است. بلاغت و تأثیر را، منحصر در حوزهٔ ساختارهای نحوی زبان میداند و آنرا «علم معانی نحو» دانـسته و منظـور او از «علـم معـانی نحـو»، آگـاهی شـاعر و ادیـب اسـت از کاربردهای نحوی زبان و اینکه هر ساختاری، در چه حالتی، چه نقشی میتواند داشته باشد». (شفیعی کدکنی. ۱۳٦۸ : ۳۱).

Archive of SID

www.SID.ir

٤ـ۱ـ سازه‌های واژگانی

در سازه‌های واژگانی از سازه‌های عمده‌ای که هستهٔ گروه واقع میشود، بحث میکند، بر این اساس هر سازهٔ لغوی را باید بر بنیاد توزیع نحوی تعریف کرد. یعنی واژه‌هایی که توزیع نحوی یکسان دارند و از سازهٔ لغوی یکسانی هستند.

رنگ، غمها را طبابت میکند ابر، انسان را اجابت میکند (۲۵۲)
سنگ اما عاجزست از درک موج آدمی میداند اینها را در اوج (۲٤۸)
جسمهایی تازه و کم سایشند روحهایی نرم و بی آلایشند (٤۸)
مرگهایی خسته در دالان دود مرگ اینان نیست جز مرگ کبود (٦۹)

در شرح زیبا شناختی «رنگ»، «جسمهای تازه» و «مرگهای خسته» سازه‌های مفردیست که نقش نهاد و صفت پذیرفته است و یکی از شگردهای لازم برای خلق زبانی محکم با ساختاری استعاری است. با این روش تغییری در معنا و مفهوم آنها بوجود نیامده،فقط اندکی صورت زبان را دگرگون کرده و آن را از سطح معمولی فراتر برده و به مخاطب القا کرده است، که آنچه میخواند یک متن آشفته نیست.

بی ز سامان تجلی پرتوی بی که بر جام دعا ماه نوی (٤۹۷)
خوانده‌اند آواز خوانان لبت من چکیدستم چو شبنم از شبت (۱۹)

در یک ساختار کلامی، این « فعل » است که بار اصلی القای معنا و احساس را بر دوش دارد. (علی پور.۱۳۷۸ : ۸۹) و بهترین وسیله است که عقیده یا فکری را به کسی القا کند (شفیعی کدکنی . ۱۳٦۸ : ۹۹) و شاعر از طریق فعل میتواند نوعی زیبایی در زبان شعرش ایجاد کند . بهره‌گیری از واژه‌ها، ترکیبهای کهن و نحو زبان برای چند هدف است: ۱ـ برجسته و ممتازسازی زبان۲ـ افزایش توان موسیقیایی.

٤ـ۲ـ سازه های گروهی

روی این آیینه یک غم مرده است گریه کن زیرا که شبنم مرده است (۲۸۰)
ما اسیر ابر تصمیم تو ایم ما گیاهی در تعالیم تو ایم (۷۳)
ما به خون خود ادا کردیم دین میبرد خمس جوانان راحسین (۳۱۸)
امشب ای زیباترین رویای من گل کن از سر شاخه لالای من (۱)

Archive of SID

www.SID.ir

رفتـی ای از یـــاس پـر آوازه تـــر رفتـی ای از نـسترنها تـــازه تـر (۳٦۰)
مـــن خزانـی خـستـــه ام از انتظـــار آه ای موعـــود درهـــای بهـــار (۵۹۷)
دوش خـــواب‌رود شبنـــم دیـــده‌ام در زمین طغیـان زمـزم دیـده ام (۳٤۳)

یکی دیگر از جنبه‌های زیباشناختی سبک شعر عزیزی، کاربرد سازه های گروهی است کـه بصورت «گروه اسمی»،«گروه صفتی»،«گروه حرف اضافه»و«گروه قیدی» ذکرشده که معـانی شعرش را بوسیلهٔ این وابسته‌ها به ذهنیـات و تـداعیها و داشـته‌هـای مختلـف مخاطبـانش نزدیک سازد.

۵ـ ساختارادبی

سبک شاعر در «آفرینش شعر» و تسخیر قلمروهای تازه مربوط به شناخت و درک او نسبت به روح زبانست، زیرا پدید آوردن شعر زیباترین کاربرد و تصرف خیالی در زبان به شـمار می آید که در قلمرو زبان بوسیله عناصر زبانی خلق میشود تا پیوند فکـری و عـاطفی را در لحظه‌ای از زمان ارائه دهد و شاعر را در بهره‌گیری از تکنیکهای«صنایع بدیع معنـوی» ، در جهت تأکید و تشخص دادن به «ساختار شعر» به اعتبار زیبا شـناختی یـاری میدهـد.دراین راستا عناصر سازنده در شعر او دو نوع کاربرد دارد از دیدگاه نظریهٔ دریافت «هر اثر ادبی با هر درجه از انسجام از گسلهایی چند ساخته شده است . اثر ادبی سرشار از عناصر نامعین است که بلحاظ تأثیر به تفسیرخواننده بستگی دارد و میتوان آنها را بطرق مختلف و شـاید متضاد تفسیر کرد»(ایگلتون.۱۰٦:۱۳۸۳)

۵ـ۱ـ صناعاتی که بافت کلام معنای آنها را تعیین میکند(۱)

خیال انگیزی مهمترین مشخصه اثر ادبیست کـه بوسـیله عوامـل مختلـف «دانـش بیـان» و وابسته‌های آن بوجود می‌آید، در شعر عزیـزی بـا پیگیـری قـوه آفـرینش شـاعر در خلـق شعر،تخیل به دو صورت نمادین ومعرفت شناختی، پـا بـه عرصـهٔ ظهـور میگـذارد.«تخیـل نمادین» از دل ناخودآگاه و سنت برمیخیزد و «تخیل معرفت شناختی» از دل تجربه و دانش شاعرپدید می آیدو پیوند این دو شعر را میسازد، هر گاه در شعر «تخیل معرفـت شـناختی» بر تخیل نمادین چیره شود، شعر از شعریت خود فاصله میگیـرد کـه محـصول آن تـصرف

Archive of SID

www.SID.ir

خیال و کشف ارتباط نادر و ایجاد پیوندهای غریب میان اجزاء و اشیاء طبیعی است کـه بـه ابداع تصویر نایل میشود.

ای در آیـات نگاهـت ذات چـشـم مـن کـیم از مومنـان مـات چـشم (٤٦٥)
وسعت وهـم مـرا تاریـک کـن لحظه‌ام را بـیش ازایـن باریـک کـن(٤)

۵ـ۱ـ۱ـ تشبیه

اگر دستگاه بلاغی شامل همهٔ تـصاویر و تزیینـات بـدیعی و بیـانی باشـد، تـشبیه یکـی از اساسی‌ترین عناصر سازندهٔ این دستگاه است که نشان دهنده وسـعت و زاویـهٔ دیـد شـاعر است؛ از اینرو نشان میدهد که شاعر چگونه توانسته میان اشیاء و عناصر بظاهر بی‌ارتبـاط و متنوع، پیوند ایجاد کند؛ ارتباطی که با هیچ دید و تـوانی جـز دیـد و تـوان شـاعر دریافـت نمیشود. به دیگر سخن هستهٔ مرکزی خیالهای شاعرانه تشبیه است.

شیـشه رنـگ نفـس در مـا شکـست هم قناری هم قفـس در مـا شکـست(٤٩٩)
جـزر و مـد آه میـشد جـان مـا جبـر شـبنم بـود در چـشمان مـا(٥٢٠)

از آنجا که سفر به وادی خیالِ «تشبیه» ساده ترین راهکار تصویرگری است شاعر با الهـام گرفتن از محسوسات و مادیات پیرامون خود میتواند براحتی تصویرهای زیبا بیافریند.

تـو قبـای حیرتـت انـدازه بـود تـو تنـت مثـل تجلّـی تـازه بـود (٥٨٦)
بوسـه را دیـدم تـن مـن آه شـد جـسم جـنّ و بوسـه بـسم الله شـد (٣٨٩)
زیـر چتـر لالـه‌هـا رنگـین شـوم چـون غـزالان غـزل خـونین شـوم (٤٠١)

(تنت مثل تجلی)، (جسم مثل جن)، (بوسه مثل بسم الله)، (من مثل غزالان غزل)شاعر بـا قرار دادن مشبه به‌هایی معقول ، برای امر محسوس بر اساس روابط انتزاعی واعتباری نوعی هنجار گریزی تصویری در شعر خود ایجاد کرده است. در این گروه تشبیهات اغلب وجـه شبه در قطب مشبه به، وصفی است که خیال شاعر اعتبار کرده است.

دوش ناگـه کـوه خـشیت دور شـد روی دریـا وضـع حمـل نـور شـد (٦٠٣)
مـرغ قحطـی دانـه‌هـا را خـورد و رفـت سیل خشکی خانه‌هـا را بـرد و رفـت (٣٥)
شـعله‌ای در کلبـه انـدوه نیـست یـک شـقایق بـر فـراز کـوه نیـست (٤٤)
مـن گـره بـستم درخـت پنـد را عارفـان دامـن الونـد را (٤٢٣)

Archive of SID

www.SID.ir

درترکیبات(کوه خشیت)، (مرغ قحطی)، (سیل خشکی)، (کلبهٔ اندوه)،(درخت پند) ادات تشبیه و وجه شبه هر دو حذف شده است، تأکید و مبالغه تشبیه، بسته به تناسی تشبیه است؛ یعنی فراموشی به خود بستن، بدین معنی که هر قدر آثار و علایم تشبیه در جمله کمتر و نامحسوس‌تر باشد، مبالغهٔ آن در معنی بیشتر است.(همایی.۱۳۷۷:۱۱٦). در این تشبیه با حذف ادات تشبیه و وجه شبه که مؤثرترین ارکان تداعی مشبه و مشبه به است، به زیبایی دست یافته است.

۵ـ۱ـ۲ـ استعاره

استعاره که در مفهوم ارسطویی وپس از آن بلاغت اسلامی به جانشینی واژه‌ها و انتقال معنای یک واژه به واژه دیگر محدود میشود، صورت خیالی است که در حقیقت کارآمدترین ابزار تخیل و به اصطلاح ابزار نقاشی در کلامست و چنانچه گفته شده «بزرگترین کشف هنرمند و عالیترین امکانات در حیطه زبان هنری است و دیگر از آن پیشتر نمیتوان رفت» (شمیسا،۱۳۷۹: ٤۲)

آه در آیینه من کرد جوش　　حیرتم خشکید، ای گل رخ بپوش (۵۷۷)
سوز من از سینه من میچکد　　آه از آیینه من میچکد (٤۷۲)
صبح یک آیینه در چشمم شکست　　ظهر روی خلسه‌ام قمری نشست (٤٦۷)

ترکیبات «آه چون آتشفشان از قلب چون آیینه جوشیدن»، «آه چون خون از قلب چون آینه چکیدن» و «اشک چون آیینه در چشم شکستن» تصاویری است که اجزای آن باتناسب و یگانگی کنار هم چیده شده است.

شبهه‌ها برداشتم من از شکوک　　تا گرفتم سکه از دست سلوک (۱٤)
تا نمیزد تند در ما نبض روح　　بی رسید آغاز میشد قبض روح (۸۳)

زیبایی که در تصاویر «دست سلوک»، «نبض روح» و «قبض روح» در کانون این نوع تشخیص قرار گرفته، ناشی از سه عامل است: به نهایت رسیدن پیوند میان دو چیز مستقل وجدا از هم، جریان حرکت وزندگی در متن تصویر و انگیزش اعجاب و شگفتی با دیدن رفتاری بخصوص از موجودی که در عالم واقع صدور چنان فعلی از او قابل تصور نیست.

Archive of SID

www.SID.ir

۵ـ۱ـ۳ـ تلمیح

تلمیح ، از صنایع معنوی در علم بدیع است، درتلمیح دو ژرف ساختِ تشبیه و تناسب (مراعات النظیر) وجود دارد؛ بین مطلبِ گوینده و آنچه به آن اشاره میکند، وجه شبه و بین اجزای داستان تناسب وجود دارد (شمیسا .۹:۱۳۷۹).که بصورت ملی ـ اساطیری،نشانه های مذهبی واشارات تاریخی در شعر عزیزی بیان شده است.

میوزید از نستَرن زاران تاک نیمه شبها کیقبادی سهمناک (۲۲۳)
ناله زار یوسفان چاه من است گوشه صد ساز در آه من است (٥٤٨)
کشتی تشبیه لنگر میکشید لن ترانی بر افق پر میکشید (٥٩١)

ترکیب «کیقبادی سهمناک»، « عنصر اساطیری + اسم معنی»، و ترکیب «ناله زار یوسفان»، «اسم معنی + پسوند زار + عنصر اسطوره» اشارات اسطوره ای را در مقام « مشبه به» استفاده شده است، ترکیب «لن ترانی بر افق پر میکشید» استعاره مکنیه ای است که شاعر تجربهٔ عرفانی خود را بواسطه آن به تصویر کشیده است.

قرن دیگر قرن ذوالقرنین نیست وحشت اسکندری در بین نیست (۲۵۲)

ترکیب «وحشت اسکندری» که شاعر بواسطه اسم انتزاعی+ عنصر اساطیری= ساخت مرکب وصفی بوجود آورده است،آنچه در این تصاویر حائز اهمیت است، استفاده از «توصیفهای شاعرانه» برای تقویت بعد تصویری است. نماد و تصویر اسطوره‌ای به شکل هنری و شاعرانه جای گرفته است و در پرداخت ماهیت شعری آنها نقش‌آفرینی می‌نماید. توصیفات شعر عزیزی با حماسه و اسطوره و عواطف خاصی که در وی شکل گرفته است، پیوند می یابد.

۵ـ۲ـ صناعاتی که معنای بافت کلام را تغییر میدهند(۲)

این صناعات معنوی شکافی میان زبان معیار وادبیات ،جهان واقعی وکلام مجازی یا واقعیت وتخییل ایجاد میکند. از آنجا که در این فاصله آفرینی نقش یکسانی ندارند،به هر نسبت که فاصلهٔ مجازها با معنای لفظی بیشتر باشد،تنش میان بافت کلام و معنا و صورت مجازی افزایش می یابد.ودرجات متفاوتی از ابهام و تنش معنایی در متن پدیدار

Archive of SID

www.SID.ir

میشود،(فتوحی،۱۳۸۷:۱۱۱)که عبارت است از؛نماد،پارادکس، که بنیاد های زبان مجازی را شکل میدهد و تنشهای معنایی، بیش از هر جا در این قلمرو ها پدیدار میشود.

۵ـ۲ـ۱ـ نماد

زبان «سمبلیک»زبان ترجمهٔ احوال درونی بشر است،در تعریف رویداد جادویی بازیافت خویش نسبت به تصوراتی خارج از محدودهٔ استدلالی معمول وبه تعبیر«چادویک» زبانی است که تجربیات درونی و احساسات وافکار را بشکل پدیدههای حسی و رویدادهای دنیای بیرون بیان میکند(بهزادی.۱۳۷۰:۱۷)

برگ روی شاخه در فریاد بود بین ما تنها سکوت باد بود (٤٦٣)
در نماز جمعهٔ دشت معاد رقص زنبق نطق سوسن دست باد (٥٦٧)
باد ما را برد زیر خاطره باد آمد دست ما را زد گره (٥١٧)
سال بی باران و خشک باور است سال تاریک خسوف حیدرست (٤٩١)

وقتی جهانبینی و نگاه تازه هنری، بر جهان شعر شاعر حاکم باشد، هر شیء در طبیعت و هر واژه ای در زبان دنیای هنر حق بالندگی و حیات می یابد. چنانچه گفته شده «جستجو در کلمات دهاتیها، اسم چیزها، درختها، گیاهها، حیوانات، هر کدام نعمتی است نترسید از استعمال آنها»(نیما یوشیج.۱۳٦۳: ۱٤۳).دراین مقوله شاعر این‌سمبل را در خدمت ارائهٔ مفاهیم سیاسی واجتماعی که به نوعی با مسائلِ جاری زمانهٔ خود مرتبطست،قرار داده است.

ابرها صحن زمین را ساختند مالیات آب را پرداختند (۱٦۲)
باز پاییز جدایی جان گرفت خون‌چکانیهای گل پایان گرفت (٦۰۳)

ابرها»(شهدا)،«آب»(حضرت زهرا)و«گل»(امام خمینی)در حقیقت نمادهای فردی وشخصی است ،تصاویر نمادینی که در هر دو طرف آن از امور حسی بهره جسته، بگونه‌ای که میتوان گفت محصول معرفت حسی است و ذهن به آسانی آن را درک میکند.

من خدا میسازم از این برگ گل من انا الحق میفروشم روی پل (۳۰٦)
خمس میبندیم بر روی قنات زنده میسازیم باغی از زکات (۹۷)

در این تصاویر « خدا ساختن از برگ گل»، « فروختن انا الحق روی پل»، « خمس بستن روی قنات» و «زنده ساختن باغ از زکات»، تصاویر نمادینی است که شاعر در ترسیم آنها

Archive of SID

www.SID.ir

خود را ملزم به کشف روابط پنهانی بین آنها کرده و خارج از حدود و واقعیتهای صرف، توانایی خود را برای درک زیبایی درونی آنها بکار میگیرد.

۵ـ۲ـ۲ـ پارادکس(paradox)

منظور از پارادکس،صنعتی است که در محور همنشینی مطرح است،به عبارت دیگر،پارادکس با برجسته سازی زبان ،موجب کشف ایده‌ای نهفته میشود.

سبز شد ویرانگی از خاک من　　بی شرابی شعله زد در تاک من (۹)
سوختم صد بار در آغوش آب　　جرعه ها نوشیدم از روح سراب (۹)
جسم باید تب کند تا جان شود　　شک یقین دارد اگر عریان شود (۳۲۹)

پارادکسی،«سبز شدن ویرانگی»،«سوختن در آغوش آب»و«شک یقین» ،) شیو ه ای از بیان (تضاد بلاغی) است که از رهگذر ترکیب دو واژ ۀ متضاد و ناساز به قصد تاکید یا تا ثیر بیشتر شکل میگیرد .محصول بازی زبانی با عناصر متضاد در سطح زبان است ،که به خلق تناقضهای صوری در همان سطح زبان می‌انجامد و فاقد ژرفا وتنش معنایی است.(فتوحی ۱۲۰:۱۳۸۷.رایجترین ترکیب متناقض‌نما، (ترکیب اسم+ صفت یا (اسم+ اسم) است.» فتوحی.۳۲۸:۱۳۸۵)

نفی عاشق جز ثبوت یار نیست　　مومن شک عارف انکار نیست (۵۱۱)
روی زخم قلب خود لرزیده‌ام　　شیون خاموش خود را دیده‌ام (۲۸۸)
بارها در چشم خود من دیده‌ام　　گه میان خنده ها گرییده‌ام (۵۱۲)

٦ـ ساختار معنا

یکی از جنبه‌های تجربه زیبا شناختی آثار هنری، ساختار معنایی آنها است، اما چه چیز معنای تجربۀ زیباشناختی را تشکیل میدهد؟ معمولترین گزینه‌هایی که تاکنون ذکر شد شامل شکل اثر هنری و ویژگیهای زیبایی شناختی آنست که به شیوه‌های مختلفی با هم تلاقی پیدا میکند، و شکل اثر هنری را پدید آورد. بررسی اثر هنری از جنبه معنایی، همان بررسی مولفه هایی از اثر است که مرتبط با عملکرد محتوایی است. در این پژوهش، رویکرد محتوایی، تحلیل معانی و مفاهیمی است که در شعر معاصر و بویژه شعر انقلاب دیده میشود. بطورکلی،تاثیر انقلاب اسلامی، در محتوای شعرست عزیزی تجلی یافته است.

Archive of SID

www.SID.ir

شاعر اصیل هر دوره روایتگر راستین حیات خویش است و پردازش و آرایش معناها و کلمات از سوی وی سبب میشود تا اثرش رخصت همنشینی با دوره‌های دیگر را بیابد. شاعر امروز ناگزیر از حلول و شناگری در فرآورده های زنده زبان روز است و باید به کفایت با رخدادهای هر روزه جامعه خود در هم آمیزد و جوهرهٔ آنها را در شعرش به شکلی هنرمندانه جای دهد.

شعر من در روز عاشورای آب — میزند زنجیر تا ظهر سراب (۱۶۹)
جویبار جمکرانی در پست — لاله های لن ترانی بر لبت (۱۳۵)
میرود تا باغ فقه جعفری — زیر سقف خوشه‌های عسکری (۱۳۵)
این فدک در آب و خاک و بذر ماست — این توسل در تمام نذر ماست (۴۹۲)
راستی راز و نیاز شیر چیست — غیر مستی در نماز شیر چیست (۴۸۹)
دوره زنبورهای نابلد — عصر کند و بازی زاد و ولد (۷۷)

بطورکلی عزیزی در ساختار زیبا شناختی معنا، اندیشه انتقادی ذهنش درگیر مناسبات اجتماعی است، در واقع او با چنین عملی از مصالح و رنگهای محیط بومی تصاویر زیبایی را بر بوم خیال و سرانجام در ذهن سپید کاغذ برای سده های آینده نقشی به یادگار میکشد.

نتیجه :

بر اساس مطالب فوق، میتوان گفت: « کفشهای مکاشفه »که در قالب غزل – مثنوی، در دوره دوم شعر انقلاب اسلامی یعنی دوران پس از جنگ سروده شده است، دارای آرایشهای لفظی و معنوی بسیار است و هدف از کاربرد صناعات لفظی اعم از جناس، واج آرایی و رعایت موسیقی داخلی و بیان تصاویر به کمک ایهام و ارتباط و پیوند معنایی مناسب بین لغات، و بکارگیری خیال به کمک تشبیهات، استعارات و کنایات برای رساندن پیامها واندیشه های خاص خویش است. سبک شعر عزیزی دارای تصاویر چند بعدی(تشبیه × استعاره × اسناد مجازی) و بازیهای نازک خیالی است که منجر به پیچیدگی و «دور خیالی» شعر میشود. نکته قابل تامل ، اینست که، زبان شعرش ابتدایی و ساده و گاه همراه با لغزشهائیست، وگاه گره‌های معنایی و ابهام هنری را اساس شیوه بیان خود قرار

Archive of SID

www.SID.ir

داده است و به همین دلیل عناصر شعر او، پیوسته در حال لغزش، جهش و رهائیند و دامنه‌ای بسته، محدود و قابل ساده شدن ندارد. عاطفه شعریش اجتماعی و تغزلی نیست؛ بلکه عرفانی و گنگ است که این نوع عاطفه، حاصل تجربه شهودی سفر به درون انسان و اشیاست. او بیش از آنکه در صدد بیان اندیشه‌ای باشد، حالات و تجربه‌های روحی خویش را بر بستر کلام مخیل جاری میکند.

پی نوشت:

۱- (۱) و (۲) این عناوین از مقالهٔ ساخت شکنی بلاغی دکتر محمود فتوحی،مجلهٔ نقد ادبی،شماره سوم،سال اول،ص۱۱۰ـ۱۳۵. اقتباس شده است.

فهرست منابع:

۱- احمدی، بابک(۱۳۷۲)، ساختار و تأویل متن، ج ۱، تهران:مرکز.

۲- اخلاقی، اکبر(۱۳۷٦)، تحلیل ساختاری منطق الطیر ، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.

۳- امین پور، قیصر(۱۳۸٤)،سنت ونواوری درشعر معاصر،تهران: علمی وفرهنگی.

٤- انوری، گیوی(۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، چاپ پنجم، تهران: فاطمی.

۵- ایگلتون، تری(۱۳۸۳)،پیش در آمدی بر نظریه ادبی،عباس مخبر،چاپ ۱،تهران: نشر مرکز.

٦- بهار، محمدتقی(۱۳٤۹)، سبک شناسی نثر، تهران:پرستووامیرکبیر.

۷- پور نامداریان، تقی(۱۳٦۷)، رمز و داستانهای رمزی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

۸- حصوری، علی(۱۳٤۷)، زبان فارسی و شعر امروز، تهران: طهوری.

۹- داد، سمیا(۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.

۱۰- دهخدا، علی اکبر(۱۳۸۵) لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.

۱۱- رجایی، محمد خلیل(۱۳۵۹) معالم البلاغه، شیراز: دانشگاه شیراز.

۱۲- رویایی، یداله(۱۳۵۷)، مسائل شعر، تهران: مروارید.

۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا(۱۳٦۸)، موسیقی شعر آگاه، تهران: بی نا.

۱٤- شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳۵۸) صور خیال در شعر فارسی، تهران: نشر آگاه.

۱۵- شفیعی کدکنی، محمد رضا(۱۳٦٦) شاعر آیینه‌ها، تهران(بی نا)

Archive of SID

www.SID.ir

۱٦- شمیسا،سیروس(۱۳۷۹) بیان، تهران: فردوس.
۱۷- صفوی،کورش(۱۳۸۳) از زبانشناسی به ادبیات، جلد۱. تهران: چشمه.
۱۸- عزیزی، احمد(۱۳۷۵) کفشهای مکاشفه ، تهران: هدی.
۱۹- علیپور،مصطفی (۱۳۷۸) ساختار زبان شعر امروز، تهران: فردوس.
۲۰- علوی مقدم، مهیار(۱۳۷۷) نظریه‌های نقد ادبی معاصر، تهران : سمت.
۲۱- فتوحی، محمود(۱۳۸۷) ساخت شکنی بلاغی، ۱۳۵-۱۱۰شماره سوم،سال اول،نقدادبی.
۲۲- _____(۱۳۸۵) ، بلاغت تصویر، تهران: سخن.
۲۳- فرشید ورد، خسرو(۱۳۸٤)، دستور مفصل امروز، تهران: سخن.
۲٤- فرشیدورد، خسرو(۱۳۸٦)، دستور برای لغتسازی، تهران : زوار.
۲۵- نیما یوشیج (علی اسفندیاری)(۱۳٦۳)، حرفهای همسایه، تهران: دنیا.
۲٦- همایی، جلال الدین(۱۳۷۷) معانی و بیان، بکوشش ماهدخت بانو همایی، چاپ هفـتم، تهران: نشر هما.

Archive of SID

www.SID.ir